

New Islamic Civilization; A and Non-A Fuzzy Thinking

Received: 06/07/2018

Accepted: 01/09/2018

Tooba Kermani*

(199-220)

Raising the issue of the new Islamic civilization, in fact, indicates the theoretical unity which is manifested among Muslim nations and the oppressed of the world in confronting the monopoly of arrogant nations and the powerful presence of such a civilization in every aspects of the world shows its scientific existence. The components of such a civilization based on the view that a unipolar look is not acceptable in every aspects of the world and by relying on A and non-A thinking does not reject the civilization based on the material world of the West and believes that fuzzy thinking and multivalued law is granted to this world by the Lord of the whole world. The thing that other nations and civilizations are either with us or against us, that other governments and nations are either under our domination or are sentenced to destruction, i.e. A or non-A, has no place in the new Islamic civilization. The first component of this civilization is the element of wisdom; since the basis of the teachings of Islam is on wisdom: "and he who is given wisdom, is certainly given an abundant good." (Al-Baqarah: 269). The component of man, but not the secular man who is away from God, rather who is the caliph of God and with fuzzy thinking and secondary functions like the issue of freedom, dignity, eternity, justice and security is highly important in this civilization. A new look at the world and the Lord of this world and injecting the element of doubt and hierarchy in fuzzy worldview, from the necessary existence as the pure potential to the first material which there is no potential except the lack of potential is another important component of this civilization. Purposefulness of this world is fundamental in this civilization meaning that this world is not the result of accidental opposition of a lifeless and ignorant material and there is a purpose in the creation of the world especially the masterpiece of creation, man, and without having an appropriate theory about the meaningfulness of the world, man and his appropriate living conditions cannot be considered. Having a comprehensive look towards all affairs of the world and the levels of man's existence are also considered. Removing one or more dimensions of man and inclining towards unidimensionality and reduction is being unjust to man; that is the methodology of zero and one (all or nothing) of the contemporary West is highly criticized in the fuzzy system. Justice and justice-based peace are other components. Justice is not subordinate to religion and is not adopted from it, rather it is an absolute and independent concept and peace is also the same and the realization of these two in the new Islamic civilization is done simultaneously and if they are separated, there would be no justice and no peace. Since the foundation of civilizations depend on free humans who consider themselves as partners in all ups and downs of the civilization by beings trained appropriately and fundamentally, democracy is basic in the new Islamic civilization and in addition to the three components of rationality, justice and law, religion is one of its criteria and as a result, man's freedom and dignity based on intellect and piety gain meaning in the great puzzle of this civilization and the reality of freedom is realized in the framework of religious rationality with two principles of disobedience and rebellion and surrender and scholarly criticism. Lifestyle and its central issue, i.e. family, as the foundation of human civilization is highly important. The everlasting companionship of practice and theory and intellect and narration is also another component of the new Islamic civilization. In the epistemological geometry of the new Islamic civilization, the restrictionist and unidimensional approach is rejected and the comprehensive approach with two features of dynamism and reliability is dominant.

Keywords: New Islamic Civilization, Fuzzy Thinking, Comprehensive Ideology, Man.

* Professor of Islamic Philosophy and Theology, University of Tehran, Tehran, Iran - kermani@ut.ac.ir.



تمدن نوین اسلامی؛ تفکر فازی A و غیر A^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۰

طوبی کرمانی*

(۱۱۱-۱۳۲)

چکیده

طرح موضوع تمدن نوین اسلامی، در واقع نشانگر وحدت نظری است که بین ملت‌های مسلمان و مستضعفان جهان، در تقابل با حصرگرایی جهان استکبار، به منصفه ظهور رسیده و حضور مقتدرانه چنین تمدنی در تمام معادلات جهانی، حاکی از وجود عالمانه آن است. مؤلفه‌های این تمدن با این بنیان که نگاه تک‌قطبی صفر و یک در هیچ‌یک از ساحت‌های ماورایی و این جهانی، قابل قبول نیست و با تکیه بر تفکر A و غیر A، تمدن مبتنی بر جهان ماده غربی را نیز مردود نمی‌شمارد و معتقد است که تفکر فازی و قانون چندارزشی در این جهان، توسط خدای هستی به ودیعت نهاده شده است. اینکه دولت‌ها و ملت‌ها و تمدن‌ها، یا با ما هستند و یا برضد ما، اینکه دولت‌ها و ملت‌ها، یا تحت سیطره ما هستند یا محکوم به نابودی، یعنی A یا غیر A، در تمدن نوین اسلامی جایگاهی ندارد. اولین مؤلفه این تمدن، عنصر حکمت و دانایی است؛ چراکه بنیان آموزه‌های اسلام بر حکمت است: «مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹). مؤلفه انسان‌ولی نه انسان سکولار و بریده از خدا، بلکه خلیفه خدا و با اندیشه فازی و با کارویژه‌های فرعی چون مقوله آزادی، کرامت، جاودانگی، عدالت و امنیت در این تمدن، بسیار مهم است. نوع نگاه به جهان و هستی و جان جهان یعنی خداوند و تزریق عنصر تشکیکی و ذومراتبی در جهان‌شناسی فازی، از واجب‌الوجود به‌عنوان فعلیت محض تا ماده اولیه که فعلیتی جز عدم فعلیت نیست، دیگر مؤلفه مهم این تمدن است. هدفمند بودن هستی به اینکه عالم،

^۱ این مقاله را شادروان دکتر طوبی کرمانی در سال ۱۳۹۷ برای این دوفصلنامه ارسال کردند. به روح ایشان درود

می‌فرستیم.

* استاد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران - kermani@ut.ac.ir

حاصل تضاد تصادفی ماده بی‌جان و بی‌شعور نیست و هدفی در خلقت عالم به‌ویژه شاهکار خلقت، انسان، وجود دارد و بدون داشتن نظریه‌ای مناسب درباره معناداری عالم هستی، نمی‌توان به گونه مناسبی، انسان و شرایط زندگی مناسب او را مورد توجه قرار داد، در این تمدن اساسی است. جامع‌نگری به همه امور هستی و مراتب وجودی انسان مد نظر است. حذف یک یا چند بعد از ابعاد وجودی وی و گرایش به تک‌ساحت‌گرایی و فروکاهش‌گرایی، ظلم به انسان است؛ یعنی روش‌شناسی صفر و یک غرب امروز در نظام هندسی فازی به شدت محکوم است. عدالت و صلح مبتنی بر عدالت از دیگر مؤلفه‌هاست. عدالت امری تابع دین و برگرفته از دین نیست، بلکه خود، مفهومی مطلق و مستقل است و صلح نیز چنین است و تحقق عملی این دو در تمدن نوین اسلامی، توأمان صورت می‌گیرد و در صورت جدایی آنها از یکدیگر، نه صلح می‌ماند و نه عدالت. از آنجاکه شاکله تمدن‌ها به انسان‌های مختاری وابسته است که با تربیت صحیح و بنیادین و اصولی، خود را شریک فرازوفرودهای این تمدن می‌دانند، مردم‌سالاری در تمدن نوین اسلامی، اساس و علاوه بر سه مؤلفه مهم عقلانیت، عدالت و قانون، دیانت از شاخصه‌های آن است و به تبع، آزادی و کرامت انسانی بر اساس عقل و تقوا نیز در پازل بزرگ این تمدن معنا می‌یابد و حقیقت آزادی در چهارچوب عقلانیت دینی با دو رکن عصبان و تمرد و تسلیم و انقیاد عالمانه تحقق می‌پذیرد. سبک زندگی در محوریت آن، خانواده به‌عنوان شاکله انسانی تمدن، بسیار مهم است. تلازم همشگی عمل با نظر و عقل و نقل نیز از مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی منظور شده است. در مجموع هندسه معرفتی تمدن نوین اسلامی، رویکرد حصرگرا و یک‌بعدی‌نگر، مردود و رویکرد جامع‌نگر با دو ویژگی پویایی و پایایی حاکم است.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، تفکر فازی، ایدئولوژی جامع‌نگر، انسان

مقدمه

طرح موضوع تمدن نوین اسلامی یا در واقع طرح موضوع تمدن توحیدی می‌تواند پاسخی باشد برای این شبهه که در عصر حاکمیت تکنولوژی و صنعت و تمدن مبتنی بر آن، چه نیازی به حیات و حکومت و تمدن دین‌مدارانه هست و طرح چنین مباحثی، چه مشکل و نیازی از ما را پاسخ‌گوست. در واقع این پرسش از وجود یا ایجاد نگاهی در خصوص ناکارآمدی دین، ایدئولوژی، حکومت و تمدن دینی با هر وصفی همچون تمدن اسلامی یا تمدن توحیدی در مدیریت زندگی کنونی بشر حکایت می‌کند و می‌تواند پاسخی برای

مردود خواندن پیام نزاع بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های هانتینگتونی یا نشانگر وحدت نظری باشد که بین ملت‌های مسلمان و انسان‌های مستضعف جهان در تقابل حصرگرایی جهان استکبار و تک‌تازی‌های آنها به منصفه ظهور رسیده است. البته مورد اخیر، جامع‌تر از دو مورد فوق می‌تواند باشد. در هر حال سؤال این است که آیا چنین تمدنی هست و اگر هست، ماهیت و چیستی آن کدام است؟

در مطلع بحث، کلام بلند رهبری با تکرارهای معنادار در آن، بسیار راه‌گشاست. ایشان می‌فرماید:

یک مغالطه‌ای وجود دارد. ... چند تا فیلسوف‌نمای غربی عنوان ایدئولوژی‌زدایی را مطرح کردند. ... آقا جامعه را با ایدئولوژی نمی‌شود اداره کرد. ... یک عده‌ای هم اینجا طوطی‌وار، بدون اینکه عمق این حرف را درک کنند و بدون اینکه ابعاد این حرف را بفهمند چیست، همان را تکرار کردند؛ ... اما هیچ ملتی که داعیه تمدن‌سازی دارد، بدون ایدئولوژی نمی‌تواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است. هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمی‌تواند تمدن‌سازی کند. همین‌هایی که امروز شما ملاحظه می‌کنید در دنیا تمدن مادی را به وجود آورده‌اند، اینها با ایدئولوژی وارد شدند؛ صریح هم گفتند؛ گفتند ما کمونیستیم، ... به آن اعتقاد ورزیدند، دنبال کار کردند، ... هزینه‌ای هم بر دوش آنها گذاشته شد. ... البته بعضی از کشورها مقلدند؛ از غرب، از سازندگان تمدن مادی یک چیزی را گرفته‌اند. ... اینها تمدن‌ساز نیستند. ... برخی از منافع تمدن مادی غرب گیرشان می‌آید، ... اما همه زیان‌های آنها گیرشان می‌آید. ... آنها اولاً مقلدند؛ ذلت تقلید و فرودستی تقلید، روی پیشانی آنها حک شده. ... پس بدون مکتب و بدون ایدئولوژی نمی‌توان یک تمدن را به وجود آورد. احتیاج به ایمان است. این تمدن دارای علم خواهد بود، دارای صنعت هم خواهد بود. ... آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار می‌دهد، ... همه این خیراتی را که متوقف بر تمدن‌سازی است، به دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد. ... کشاندن جامعه به بی‌ایمانی، یکی از همان توطئه‌هایی است که دشمنان تمدن‌سازی اسلامی دنبال آن بوده‌اند و الآن هم با شدت این را دارند دنبال می‌کنند. ... می‌خواهند در دل دیگران

واهمه بیندازند. می‌گویند آقا، هزینه دارد، دردسر دارد، تحریم دارد، تهدید دارد. ... نگاه خوش‌بینانه این است که بگوییم اینها تاریخ نخوانده‌اند... و بی‌اطلاع‌اند. جامعه بدون آرمان، بدون مکتب، بدون ایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه می‌شود یک حیوان سیر و قدرتمند؛ و ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است. اسلام این را نمی‌خواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار باشد، هم قدرتمند باشد، و هم شاکر و بنده خدا باشد. ... انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده خدا و عبد خدا بودن، این آن چیزی است که اسلام می‌خواهد؛ می‌خواهد انسان بسازد. الگوی انسان‌سازی است. ... در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه آنچه را که مورد نیاز ماست، می‌توانیم پیدا کنیم. باید اینها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم (بیانات امام خامنه‌ای عجله، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

واقع قضیه آن است که در همین چند سال گذشته، به‌رغم نگاه تک‌قطبی و صفرویکی جهان غرب در خصوص بسیاری از مسائل از جمله تمدن، آن‌گاه که گفت‌وگوی فرهنگ‌ها آغاز می‌شود، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، به طرفیت غالب شناخته می‌شود و در معادلات جهانی امروز، به‌رغم عدم اعتراف و اذعان، تمدن نوین اسلامی یا همان تمدن توحیدی فصل الخطاب بوده و به‌صورت وزنه سنگین ترازو قد برافراشته و عینیت، تحقق و حضور چنین تمدنی را اعلام کرده است. گذشته از آن، هیچ‌کس را یارای انکار تمدن‌هایی چون ایران و مصر و یونان و امثال آن نیست. تمدن نوین اسلامی، جهان بیرون را به‌صورت پیوستار متدرج می‌داند و از این‌رو در شناخت و بیان همه پدیده‌ها از جمله تمدن‌ها، به جای سخن از A یا غیر A، از A و غیر A سخن می‌گوید تا موارد مختلف میان صفر و یک یا خاکستری‌های میان سیاه و سفید را نیز مغفول نگذارد و از همین روست که تمدن‌های مبتنی بر حیات این جهانی از جمله تمدن غربی را نیز مردود نمی‌شمارد و معتقد است جهان ماده با حرکت گوه‌ری‌اش در حال کمال است و قانون و تفکر فازی و چندارزشی در این جهان، توسط خدای هستی به ودیعت نهاده شده است. اینکه دولت‌ها و ملت‌ها و تمدن‌ها، یا با ما هستند یا برضد ما، اینکه دولت‌ها و ملت‌ها، یا تحت سیطره ما هستند یا محکوم به نابودی، اینکه جهان را باید آن‌گونه دید که ما می‌بینیم، در تمدن نوین اسلامی جایگاهی ندارد.

قرن‌ها پیش، هنگامی که سوفسطاییان یونان با استفاده از فن بیان و مغالطه و سفسطه همچون دنیای غرب امروز، می‌کوشیدند بنیان‌های شناخت و معرفت را در مرداب آنارشیزم معرفتی غرق کنند، درمقابل، کسانی چون سقراط و افلاطون به دفاع از حق و حقیقت، تلاش بی‌وقفه‌ای را آغاز کردند. تلاش‌های شفاهی سقراط با روش دیالکتیکی، آغاز راهی بود برای فهم ذومراتب بودن حقیقت و هستی؛ به این معنا که می‌توان به جای صددرصد صادق یا کاذب، از صادق‌تر و کاذب‌تر سخن گفت.^۱ در دنیای کنونی نیز کسانی چون پیروان حکمت متعالیه، عمیق‌تر و جامع‌تر، این بحث‌ها را دنبال کرده‌اند و حتی به جای نگرش صرف فازی به جهان هستی، نظام فلسفی اسلامی با الگوی قرآنی ارائه داده‌اند که نگرش فازی را با رنگ و بوی خاص نظام معرفتی خود، هضم کرده و حکمتی فازی به جهان اندیشه و دانایی عرضه کرده‌اند و غیرمغرور به نمادهای تمدنی در گذشته اسلامی خود، اما بر دوش داشته‌ها و گذشته‌ها، فرزند زمان و زمانه خود شده‌اند؛ چراکه عالمانه دریافته‌اند اگر تمدن، همان بزرگ‌ترین واحد اجتماعی است، هر دین و مکتبی الهی یا انسانی که تمدنی شود، مؤثرترین در وسیع‌ترین قلمرو اجتماعی خواهد بود. اسلام نیز اگر بخواهد به‌مثابه یک دین، مؤثرترین باشد و هویت اسلامی مسلمانان در مقیاس یک امت محفوظ بماند، باید در قالب تمدن تجلی پیدا کند.

به‌یقین چنین تمدنی با این قوت را باید شناخت، و چون تعریف و تحدید غالب مقوله‌ها به‌ویژه پدیده‌های اجتماعی و تمدنی به جنس و فصل، دشوار و متعذر است، این تمدن را به اخص خواص و مؤلفه‌هایش بازخوانی می‌کنیم.

از گذشته‌های دور سخن از جامعه آرمانی تحت عنوان مدینه فاضله، بسیار مطرح بوده است؛ اما آنچه بر اساس نظام هرمی شکلِ حکمی در تمدن نوین اسلامی می‌توان ترسیم کرد، نظامی است که رأسش، قرآن و دو ضلع آن، حکمت و معرفت است و به‌این ترتیب ارکان مدینه فاضله یا اجتماع فاضل در تمدن توحیدی را می‌توان متشکل از چند بخش دانست: قانون متعالی، قانون‌گذار متعالی و مجری قانون متعالی. البته نه فقط حاکمیت

۱. بحث مهمی هست در کلام اسلامی تحت عنوان ارتکاب اقلّ القیّحین... (طوسی، بی‌تا: ۲۳۶).

مکتب و دین، از اصول جداناپذیر تمدن توحیدی است، بلکه وارد کردن حکمت در حکومت و عقلانیت در سیاست، همان حکمت جاویدانی است که سنت‌گرایان معاصر جهان نیز به دنبال تحقق آن در جوامع خود هستند. پیشینه بسیار قوی تمدنی در اسلام که به برکت حرکت علمی آغاز شده، خود حکایت از لزوم حرکت بر اساس یک ایدئولوژی دارد؛ آن‌هم نه مادی و گذرا و نه تک‌بعدی و یک‌ساحتی، و افزون بر آن به نظر می‌رسد در الگوی مطرح‌شده توسط مقام ولایت، مؤلفه‌های ایستادگی بر سر اصول اسلامی و حضور مردم در صحنه، دو عامل اساسی برای خنثی شدن توطئه‌های دشمنان است. ایشان می‌فرماید این دو عامل در همه جا کلید فتح و فرج است. ایشان تحقق این دو عامل را منوط به ایمان صادقانه به وعده الهی و تلاش مخلصانه و تبیین صادقانه می‌داند و می‌افزاید ملتی که صدق و صمیمیت پیشوایان را باور کند، صحنه را از حضور پربرکت خود رونق می‌بخشد؛ و هر جا که ملت با عزم راسخ در صحنه بماند، هیچ قدرتی توان شکست دادن آن را نخواهد داشت (بیانات امام خامنه‌ای ع، ۱۳۹۲/۲/۹). ایشان صاحب‌نظران جهان اسلام را به کار پیچیده و دشوار نظام‌سازی توصیه کرده و فرموده‌است هدف نهایی را باید امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق قرار دهیم (بیانات امام خامنه‌ای ع، ۱۳۹۰/۶/۲۶).

حکمت و دانایی

اولین مؤلفه تمدن نوین اسلامی، عنصر حکمت و دانایی است؛ چراکه تأکید آموزه‌های قرآن بر آن است: «مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹)؛ آن‌هم حکمتی پلکانی و مرور از مراتب گذشته و درک همه مدارج زیرین برای دست یافتن به حقایق عالم، از سر اختیار و اراده. به تعبیر قرآن، از خاک آفریده شده‌ایم و به بیان صدرایی با حرکت گوهری جسمانی‌الحدوث و روحانی‌البقائیم. نیز با اراده‌ای عالمانه برای تکوین حیات انسانی و تدوین تمدن و حیوانی و توحیدی ره می‌سپاریم و از نفسیت خارج می‌شویم و به حیات عقلانیت پای می‌گذاریم. به یقین تعمق، تحقیق، اجتهاد و نه تقلید کورکورانه، خضوع و بندگی عالمانه و نه تسلیم جاهلانه «إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)، عناصر این تمدن و توشه راه

است؛ زیرا تعصب و نه تحقیق، جز ایجاد تاریک اندیشی، دردی را درمان نمی‌کند: «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِبًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (ملک: ۳-۴).^۱ ثمره این تعمق آگاهانه و خردمندانه، سر به تسلیم و خضوع در برابر ناظم این نظام بی‌بدیل آوردن و به خالقیت و ربانیتش با همه وجود اقرار کردن و به حکیمانه بودن عالم باور داشتن است: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران: ۱۹۱). سخن عالمانه و قضاوت شاهدانه «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم: ۳) و جز به حق سخن نگفتن و جز به حق دعوت نکردن «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» (جاثیه: ۲۹) و عصیت کورکورانه گذشتگان را نداشتن «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» (طه: ۲۵-۲۶)، همگی در این تمدن چهره‌نمایی می‌کنند. امام خمینی علیه السلام خطاب به دانشگاهیان و اندیشمندان فرمود که اسلام دین مستند و برهانی و متکی بر منطق است و از آزادی بیان و قلم نمی‌هراسد و از طرح مطالب آنها (دیگران) باکی ندارد (بیانات امام خمینی، ۱۳۵۸/۷/۱).

خليفة اللهی انسان

از دیگر مؤلفه‌های اصلی تمدن نوین اسلامی، انسان است؛ ولی نه انسان سکولار و بریده از خدا، بلکه انسان خلیفه‌اللهی. چنین انسانی در این دیدگاه معنای ویژه می‌یابد و البته انسان به‌عنوان مهم‌ترین رکن و اساساً تنها انگیزه طرح مباحث به‌صورت بی‌واسطه در علوم انسانی و باواسطه در سایر علوم، همواره کانون توجه و خاستگاه تولید نظریات متفاوت و گاه متعارض بوده است و به‌یقین حوزه فلسفه سیاسی یا مدیریتی و نیز نوع حکومت و ارکان آن باتوجه به نوع نگاه به این انسان، ویژه خواهد بود؛ زیرا بعضاً آن‌چنان تفاوت و تعارضی در نگاه‌ها به انسان وجود دارد که گویی انسان، نه مخلوق خدا، که همان خداست و علم حاصل از اندیشه او که چیزی جز کشف روابط موجود در بین عناصر و موجودات نیست، قانون بلامنازع کل هستی است. نیم‌نگاهی به انسان در تمدن جدید، گویای این واقعیت است که حقوق بشر امروز در واقع یکی از ابزارهای استعمار نوین برای حذف انسانیت

۱. «اندیشمندان آن کسان‌اند که به فرمان ارشادی قرآن، تدبیر در آفرینش و خلقت کنند و این عمل به‌تکرار نمایند و در همه اوقات به این معنا به یاد و ذکر خالق آن باشند و هرچه به‌تکرار، اما هیچ خلل و عدم انتظام در هستی نیابند».

انسان، تضعیف ملت‌های مستقل، توسعه لیبرالیسم و مبارزه با ادیان الهی است (محبی، ۱۳۹۷/۴/۱۲). در نگاه لیبرالی، انسان منسلخ از خدا و به جای خدا، اما شأنی در حد ماده دارد و رابطه و آمیختگی حقوق و مسئولیت‌ها مبهم و سؤال‌برانگیز است. واژه اومانیزم از ریشه لاتین Homo به معنای انسان گرفته شد و برای نخستین‌بار در رم باستان در بحث از انسان انسانی در برابر انسان الهی مورد توجه قرار گرفت. مطابق این عقیده، انسان باید محور و مدار کائنات و کانون توجهات همه مکاتب و برنامه‌های آسمانی باشد. بدین‌سان، اصالت در همه زمینه‌ها از آن انسان و فهم او خواهد بود. به این ترتیب همه‌چیز به میزان بشری محدود می‌شود؛ بشری که خود غایت و نهایت خود است.

اومانیزم‌های طیف ملحد معتقدند چون انسان آزاد، و وجود خداوند ملازم با محدودیت خواسته‌های انسان است، خدایی وجود ندارد.

انسان‌محوری تا جایی پیش رفت که نه تنها منکر دین آسمانی شد، بلکه خود مدعی اختراع دین جدید گردید؛ چنان‌که آگوست کنت بانی آن شد. این گفته پروتاگوراس (Protagoras) را به یاد داشته باشیم که می‌گفت انسان مقیاس همه‌چیز است.

انسان در حقوق بشر غربی مبتنی بر جهان‌بینی سکولاریستی غربی است. حقوق بشر غربی با اتکا بر راسیونالیسم، بر این باور است که هیچ مرجعی به جز عقل بشر، برای داوری وجود ندارد و با تکیه بر اومانیزم هم تأکید می‌کند این حقوق با شخص انسان آغاز می‌شود و با او به پایان می‌رسد. از این رو منشأ اعتبار و مفهوم این حقوق، صرفاً انسانی است. حقوق بشر، حقوقی است که هر فرد به دلیل انسان بودن از آن برخوردار است، نه آنکه به وی عطا شده باشد و اصلاً این حقوق ارتباطی با خدا یا وحی یا دین ندارد. از این رو در این اندیشه، انسان جای‌گزین خدا و محور همه ارزش‌ها قلمداد می‌شود. در اینجا حقوق و قانون چیزی است که انسان بر مبنای میل خود وضع می‌کند و اینجاست که اومانیزم به لیبرالیسم در معنای اباحه‌گری تبدیل می‌شود و همان‌گونه که داستایوسکی (Dostoevski) نویسنده مشهور روسی گفته است، اگر خدایی نباشد، هر چیزی روا می‌شود و لذت‌گرایی و خوش‌باشی به جای اندیشه تعالی و تکلیف انسان، اساس کار قرار می‌گیرد، و مفهوم خیر یعنی هر چیزی

که لذت آفرین باشد. ریشه این اندیشه، سخن توماس هابز است که میل و اراده انسان در وضع طبیعی، تابع هیچ تکلیفی نیست و اراده او مطلق است و با هیچ ملاک و قاعده‌ای محدود نمی‌شود. تکلیف از جهتی همان حق طبیعی است و حق طبیعی، حق مطلق است؛ زیرا از سرشت اراده انسان برمی‌خیزد، نه از قانونی بالاتر (وکیلی، ۱۳۸۴).

در این نگاه، حقوق با تکلیف رابطه متقابل و متلازم ندارد، بلکه همواره انسان محق و تکلیف محدودیت و مانع و ضدارزش قلمداد می‌شود. دیدگاه اومانستی، که به جای خدا، انسان را در کانون ارزش قرار می‌دهد، تا بدان جا پا می‌نهد که محدوده دین را بر اساس انتظار بشر از دین تعیین می‌کند و با طرح این پرسش که «آیا دین برای ماست یا ما برای دین»، با تعریف دین و تعیین قلمرو آن، می‌گویند بینیم ما از دین چه می‌خواهیم، نه اینکه دین از ما چه می‌خواهد و چه تکلیفی برعهده ما می‌نهد.

اما در نظامی با رهبری و مدیریت الهی، کارویژه و هدف اصلی از خلقت انسان، حرکت به تعالی و حق یعنی خدامحوری و سرای آخرت است؛ البته کارویژه‌های فرعی نیز برای چنین مدیریتی، تعریف می‌شود که دقیقاً در ارتباط با انسان‌شناسی خلیفه‌اللهی است؛ همچون مقوله آزادی، کرامت، جاودانگی، عدالت و امنیت؛ که همین مقوله‌های اخیر، خود از مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی اند. در حکمت متعالیه، پیدایش و تکامل نفس انسانی برخلاف تفکر دوالیستی، رابطه ماده و ماورای ماده، رابطه سیال و پیوسته‌ای بر اساس حرکت جوهری است. این تکامل انسانی چنان متدرج و سیال است که هنگامی که از انسان نام برده می‌شود، مراتب مختلفی را پوشش می‌دهد؛ زیرا هر انسانی بسته به این است که خود را در کدام مرتبه از هستی جای داده و تعریف کرده است. در این صورت انسان، دیگر یک نوع نیست که منطقیون به‌سادگی تصور می‌کنند، بلکه جنسی است که افراد مختلف الحقیقه‌ای را شامل می‌شود که دارای مراتب تشکیکی است. از این روست که حکمت اسلامی انسان را در مباحث معاد و آخرت، به‌واسطه بروز ملکات نفسانی ارادی‌اش، به‌صورت موجودات مختلف محسوس می‌بیند؛ درحالی‌که تمرکز بر بعد خاصی از انسان نظیر بدن مادی و حتی عقل یا قلب و غفلت از سایر ابعاد وجودی انسان، چیزی است که امروزه مد نظر است.

انسان‌شناسی فازی در تمدن نوین اسلامی از آن جهت که فازی است علاوه بر پیوستار بودن و سیالیت وجودی انسان، جامع‌نگری را نیز در دل خود جای داده است. درحقیقت انسان علاوه بر پیوستاری طولی و اشتدادی، دارای پیوستار عرضی است و عدم نگرش جامع به وی و صرفاً برخوردی تک‌ساحتی با انسان، به تجزیه وجود او و شناخت صفر و یک منجر می‌شود. برخی معاصران چنین روشی در شناخت انسان را روش تجزیه‌ای نامیده‌اند. در نگاه حکیمانه به انسان، وی موجود کاملی است؛ مظهر جامع اسما و صفات الهی و کون جامع که نه تنها عالم کبیر، که عالم اکبر است (شیرازی، ۱۴۱۹ق: ۳۷۲).

حق‌مداری

از دیگر مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، حق‌مداری در مقابل مرد یا زن‌سالاری است. در این تمدن، نه کثرت، دلیل و حجت برای حقانیت است و نه پیروزی، ملاک و مناط آن: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹)؛ «وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَكَثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (مائده: ۱۰۳؛ توبه: ۶۹). از این رو صرف اینکه امریکا و متحدانش اکثریتی باشند یا قدرت داشته باشند، دلیل بر حقانیتشان نیست. متأسفانه آنچه در نگاه غربی‌ها مبنای حق است، قدرت است و بر همین اساس در سازمان ملل شورای امنیتی درست کرده‌اند و حق و تو دارند و آنچه پنج قدرت اول جهان بگویند باید بشود، همان می‌شود. تنها تضمینی که برای پابندی آنها به پیمان‌هایشان وجود دارد، قدرت است (اراکي، ۱۳۹۷/۴/۱۲).

جهان‌بینی الهی

از دیگر مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، نوع نگاه به جهان و هستی و جان جهان یعنی خداوند است. عنصر تشکیکی و ذومراتبی در جهان‌شناسی حکیمانه تزریق شده است. این تدرج میان واجب‌الوجود به‌عنوان فعلیت محض که حدّش لاحدی است، از یک طرف و هیولای اولی که فعلیتی جز عدم فعلیت و قوه محض بودن ندارد، سیلان پیدا کرده است. لذا ارتباط و جوب و امکان رابطه میان دو امر متعارض یا متناقض نیست، بلکه رابطه میان نقص و کمال است که هرچه موجود به لحاظ رتبه وجودی‌اش به سمت واجب نزدیک شود، تأکید وجودی بیشتری

می‌یابد (شیرازی، ۱۳۸۲: ۸۲). اختلاف موجود مستقل و رابط، هرگز اختلاف نوعی نیست (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۹)، و موجودات عالم، در عین احتیاج و امکان، واجب‌الوجودند. ملاحظه می‌شود که در این تمدن، حتی ارتباط خالق هستی و موجودات عالم، صفر و یک نیست، بلکه خداوند در این تمدن، با نگاه توزیعی در هستی حاکمیت دارد: «بسیط الحقیقه کل الاشیاء ولیس بشیء منها» (شیرازی، ۱۳۸۲: ۸۲). خداوند ساری و جاری در دل هستی است؛ اما به این حد متوقف نمی‌شود تا به شرک یا پاتنه‌ایزم و همه‌خدایی برسد. واجب‌الوجود از موجودات جدا و با آنان یکی نیست. این نگرش در حقیقت برگرفته از آموزه‌های وحیانی است که خداوند نه داخل اشیاست و نه خارج از آنها.

در این تمدن، بحث تضاد هم به شکل لبس بعد از لبس، مطرح و عناصر متضاد به یکدیگر نزدیک می‌شوند و در یک هم‌پوشانی، کمال اشتدادی موجود را شکل می‌دهند. در اینجا است که ما فقط A یا غیر A نخواهیم داشت که در تباین محض باشند، بلکه به شکل لبس بدون خلع یا A و غیر A- اشتداد وجودی را موجب می‌شوند.

در تمدن جدید دنیای ماده، اگرچه سخن از تساوی و برابری است، عملاً آنچه در اندیشه‌ها تزریق، و مشاهده می‌شود، نگاه دوالیستی در همه موجودات عالم منظور است: جسم و جان، زن و مرد، سیاه و سفید، یا با ما و یا برضد ما، شهروند درجه یک و... .

هدفمندبودن هستی

از دیگر مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، هدفمند بودن هستی است به اینکه عالم، حاصل تضاد تصادفی ماده بی‌جان و بی‌شعور نیست، بلکه هدفی در خلقت عالم به‌ویژه شاهکار خلقت یعنی انسان وجود دارد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (مؤمنون: ۱۱۵). در این باره سؤال مهمی پیدا می‌شود: چرا بیشترین مصرف قرص‌های ضدعصبی، در دنیای رفاه و تکنولوژی امریکا آمار داده می‌شود و چرا در دنیای امروز و به‌ویژه غرب، بحث‌های شدید در خصوص معنای زندگی و معناداری آن آغاز شده است؟ مگر نه این است که در تکنولوژی و صنعت و هوا و فضا و پیشرفت‌های شگرف امروز، دیگر نیازی به دین و تمدن دینی نیست؟ واقع مطلب آن است که بدون داشتن نظریه‌ای مناسب درباره معناداری عالم هستی، نمی‌توان به

گونه مناسبی، انسان و شرایط زندگی مناسب او را مورد توجه قرار داد و اینکه در این خصوص چه دیدگاهی برگزینیم، فعالیت‌ها، روابط و مناسبات، ارزش‌های اخلاقی و به‌طور کلی نقاط ارزشمند زندگی ما دستخوش تحول خواهد شد. محققان معتقدند مسئله معنای زندگی، ارتباط وثیقی با مسئله هدف زندگی دارد. انسان‌ها باتوجه به هدفی که برای زندگی خود در نظر می‌گیرند، به زندگی خود معنا می‌بخشند. سوزان ولف (ولف، ۱۳۹۰) معتقد است معنای زندگی یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی، روان‌شناختی و دینی انسان در دوران جدید و عصر حاضر است و اضافه می‌کند بدون اعتقاد به وجود خدا نمی‌توان از معنای زندگی سخن گفت. تنها در صورتی می‌توان گفت زندگی دنیوی ما معنا دار است که زندگی اخروی وجود داشته باشد. آفرینش بدون هدف، نه فقط بامعنا نیست، که عبث است. اگرچه بیشتر فلاسفه غرب از روند روبه‌رشد نهیلیسم در عصر جدید متأثرند، به تعبیر قرآن کریم، انسانی که خدا را فراموش می‌کند، حقیقت خود را فراموش کرده است: «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹). روشن است آن‌که خود را گم کرده باشد، زندگی برایش بی‌هدف و بی‌معنا خواهد بود؛ چراکه انسان متدین از سویی معتقد به جاودانگی خود است و مرگ را نه پایان زندگی، که آغاز زندگی دیگرگونه می‌داند که در آن زندگی، بر سر سفره کشته‌های این دنیایی خود، متنعم خواهد بود و از سوی دیگر، هستی را حکیمانه می‌داند. از این‌رو رنج‌ها و ناکامی‌ها نیز هر اندازه هم که زیاد باشند، باز او را به پوچی نمی‌کشانند.

در نقطه مقابل در تمدن غربی، به صراحت کلام مارگارت مک‌دونالد، انسان‌ها مانند پیانویی که برای تولید صداهای خاصی ساخته شده باشد، برای هدف خاصی خلق نشده‌اند و هدف از خلقت مشخص نیست. آیا این طرز فکر، پیامدی جز نهیلیسم و پوچ‌انگاری خواهد داشت؟

جامع‌نگری به امور هستی و مراتب وجودی انسان

از دیگر مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، جامع‌نگری به همه امور هستی و مراتب وجودی انسان است. مثلاً انسان را در رابطه با خدایش، خودش، با دیگران و در ارتباط با طبیعت پیرامونی اش

منظور می‌کند. انسان به‌عنوان اکمل موجودات و خلیفه خدا با ابعاد گوناگون فکری، عاطفی، روانی و حالات غم، شادی، ترس و... است. حذف یک یا چند بعد از ابعاد وجودی وی و گرایش به تک‌ساحت‌گرایی و فروکاهش‌گرایی، ظلم به انسان است. از سوی دیگر در فاصله میان مبدأ (انسان) تا مقصد (خداوند)، راهی به وسعت شناخت چندمرحله‌ای امتداد یافته است که با جامع‌نگری می‌توان همه ابعاد وجودی انسان را سیراب کرد: «كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۷). در معرفت‌شناسی جامع‌نگر و منطبق با عالم واقع چنین تمدنی (شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۴۹)، همه الگوها دیده می‌شود و همه یافته‌ها به کار می‌رود. حصرگرایی روش شناختی و تمسک به یک ساحت معرفتی و نفی دیگر ساحت‌ها یعنی روش صفر و یک که در تمدن و سیاست غرب امروز حاکمیت می‌کند، به‌ویژه در تبیین پدیده‌های چندتباری محکوم است و هر فلسفه و نظام هندسی فازی باید برای فازی دیدن، به‌شدت از آن بپرهیزد.

عدالت

از دیگر مؤلفه‌های مهم تمدن اسلامی یا توحیدی، عدالت است و صلح مبتنی بر آن: وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا، لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انعام: ۱۱۵). کلام پروردگار تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید و هیچ کس توان تغییر و تبدیل آن را ندارد. به‌درستی که او شنوا و داناست.

این آیه، زیباترین بیان برای فهم مطلق بودن حقیقت عدالت است. عدالت در اسلام از زیربنایی‌ترین مفاهیم است که تحقق عینی آن در جامعه، یکی از مهم‌ترین اهداف اجتماعی و سیاسی این دین ذکر شده است. عدالت امری تابع دین و برگرفته از دین نیست، بلکه خود، مفهومی مطلق و مستقل است. به بیان دیگر دین، مقیاس عدل نیست، بلکه عدل، مقیاس دین است، و آیه مذکور، به همین مسئله اشاره دارد. درحقیقت با این سخن، ما به این نکته مهم رهنمون می‌شویم که عدالت خود، ملاک و معیاری است که مفاهیم و احکام دینی، بر اساس آن شکل می‌گیرند و سنجیده می‌شوند. البته نقش دین در ایجاد عدالت، نقشی اساسی است؛ زیرا دین نه‌تنها به دلیل تأیید فطرت‌های انسانی توسط ادیان الهی، عامل مهمی در برپایی عدالت و تقویت آن به‌شمار می‌رود، بلکه دین بر اساس عدالت، قانون

وضع می‌کند. همچنین چون ضمانت اجرایی روحی - روانی و تشویقی - تأدیبی به همراه دارد، می‌تواند بهترین مذکر و مقوم اجرای عدالت در جامعه شمرده شود.

فرمایش بدیعی از مولی علی علیه السلام هست: «الْعَدْلُ يَصْعُقُ الْأَمُورَ فِي مَوَاضِعِهَا» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷). آنچه در همه این مسیر از ابتدا تا انتها همیشه باید همراه باشد، عنصر مهم عدالت است که به مفهوم اعطای کل ذی حق حقه و به معنای توازن و چیدمان است؛ نه به معنای یک‌سان بودن در برخورداری‌ها، بلکه به معنای یک‌سان بودن فرصت‌ها و یک‌سان بودن حقوق؛ درحالی‌که در تجربه غربی، عدالت از هر نوعی و به‌ویژه عدالت اجتماعی و حتی دمکراسی از یک چنین معنای واقعی برخوردار نیست (بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای، ۱۳۸۴/۲/۱۹). روشن است که مفهوم عدالت مسبوق به حکمت و جامع‌نگری است؛ چراکه تا پای چند چیز در میان نباشد، نوبت به توازن و چینش آنها نمی‌رسد. سپس در تمام مسیر، عدالت و جامع‌نگری، رفیقان جدایی‌ناپذیرند و از ارزش‌های اساسی و از ملزومات تمدن توحیدی‌اند. طبیعی است که چنین تمدنی از دایره حکمت و دانایی خارج نمی‌شود و ره ظلم و ستم و بی‌عدالتی و فساد روی زمین پیش نمی‌گیرد تا در سرایشی سقوط قرار نگیرد و مشمول عذاب الهی نشود: «تِلْكَ الْقَرْيَ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا» (کهف: ۵۹). این آیه با کلیتی که دارد صراحتاً علت نابودی تمدن‌ها را ظلم اعلام کرده است و سخن مولی علی علیه السلام که می‌فرماید: «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»، ناظر بر این قاعده الهی است؛ یعنی فروپاشی تمدن‌ها به‌خاطر ظلم و فساد، و تحت قاعده «هَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ» (انعام: ۴۸) است.

صلح نیز مسئله اصیل و ریشه‌داری در ادیان است و ارتباط و پیوندی ناگسستنی و محکم با دیدگاه ادیان دارد و حتی کلمه اسلام از ریشه سلم به معنای صلح و صفاست. یکی از نام‌های خداوند، سلام به معنای آرامش و در امان بودن است و یکی از نام‌های بهشت، سلام به معنای آرمیدن در جوار حق است. اما نکته آن است که صلح، برخلاف مفهوم مطلق عدالت، مفهومی نسبی است و با تطبیق بر ارزش عدالت، معنا دار می‌شود؛ و الا ابزاری می‌گردد در اختیار جهان سلطه. با اندک مطالعه در ادیان الهی، متوجه می‌شویم که مفاهیم بنیادی چون عدالت و صلح، از اولیات آموزه‌های ادیان‌اند، ولی تحقق عملی‌شان، توأمان صورت می‌گیرد و در صورت جدایی آنها از یکدیگر، نه صلح می‌ماند و نه عدالت.

در نگاه دین، ثمره عدالت در صلح، تجلی می‌یابد. لذا اسلام، در کنار عدالت، از اصل مهم دیگری به نام صلح و آرامش و رحمت یاد کرده و می‌فرماید صلح و آرامش، امری است درونی که از سوی خداوند رحیم بر انسان‌ها نازل می‌شود.^۱ خلاصه آنکه خداوند در اسلام، یک پارچه صفا و رحمت معرفی شده؛ ولی این صلح و رحمت، مبتنی بر عدالتِ خداوندی است. وجود رسول گرامی اسلام ﷺ و هدف از فرستادن ایشان، رحمت برای جهانیان به خصوص مؤمنان بوده است.^۲ در سنت تفکر مسیحی نیز، دو مفهوم صلح و عدالت کاملاً با یکدیگر مربوط اند. صلح راستین، تنها آنجا پدیدار می‌شود که عدالت حاکم باشد. در انجیل آمده است ثمره عدالت در صلح به بار می‌آید و عدالت، تنها در صلح تحقق می‌پذیرد (یعقوب: ۳، ۱۸). این از آن روست که طبق باور مسیحیت، صلح و عدالت از خدا نِسب دارند؛ اوست که آنها را به مردم ابلاغ کرده است و تضمینشان می‌کند. در رستگاری خداوندی، لطف و وفاداری در هم می‌آمیزند و عدالت و صلح یکدیگر را در آغوش می‌گیرند (زبور: ۸۵، ۱۱). خداوند انسان‌ها را فراخوانده و به آنها وکالت داده است در امر واقعیت بخشیدن به عزم عادلانه و صلح خواهانه خداوندی، سهیم شوند؛ هر اندازه هم که دستاورد انسانی در این رهگذر ناچیز و نارسا باشد (اشنایدر، ۱۳۷۴)، تمدن نوین اسلامی چنین صلحی را که بر پایه عدالت باشد، از عناصر خود می‌داند. این گفته قریب به مضمون سخن امام علی علیه السلام است که من از مظلوم بیشتر متنفرم تا از ظالم؛ چراکه سکوتِ مظلوم است که ظالم را بر ظلمش شقی‌تر و جری‌تر می‌کند. بر همین مبناست که قرآن در جای‌جای حیات انسانی، در روابط فردی، اجتماعی، انسانی و حکومتی به استقرار عدالت، که سرمنشأ آن از سوی خدای هستی است، اشاره می‌کند و آن را بزرگ‌ترین امانت الهی در میان انسان می‌داند. در پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت‌تعالیه، به اجلاس هزاره رهبران مذهبی و روحانی برای صلح در سازمان ملل، به نکته فوق به دقت توجه شده است. ایشان می‌فرماید: صلح باید بر مبنای عدالت و با معرفت به کرامت انسان و به دور از اغراض قدرت‌مداران عالم باشد. تحمیل سکوت و تسلیم بر

۱. «سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ» (یس: ۵۸).

۲. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷).

مردمی که به دفاع از حق پای مال شده خود برخاسته‌اند، آن صلحی نیست که پیام‌آوران صلح آسمانی، به آن دعوت کرده‌اند (امام خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَام، ۱۳۷۹/۶/۸). باید توجه داشت که تحسین عدالت و عشق ورزیدن به آن و سخن گفتن درباره آن کافی نیست. باید آن را در مناسبت‌های اجتماعی نهادینه و عملیاتی کرد. این نیست که با انسان‌های تشنه، از آب گوارا سخن گوئیم و در عمل به آنها آب شور عرضه کنیم.

مردم‌سالاری

یکی دیگر از مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، مردم‌سالاری است. تمدن یعنی زندگی جمعی در سیستم‌های به‌هم‌پیوسته که سه شبکه معرفتی، قانونی و فرهنگی را نتیجه دهد و به فرموده رهبر، خردورزی و اخلاق و حقوق، سه مؤلفه و سه ابرسیستم برای نقشه تمدن شمرده می‌شوند. طبق نظر حکمای متعالیه، تمدن انسان‌ها به دلیل مدنی بالطبع بودن آنهاست. از این رو انسان‌ها در نهایت به زندگی اجتماعی روی می‌آورند؛ اما موضوع مهم، ماهیت این جامعه و زندگی اجتماعی است. آیا جز این است که شاکله تمدن‌ها به انسان‌های مختار وابسته است که با تربیت صحیح و بنیادین و اصولی، خود را شریک فرازوفرودهای این تمدن می‌دانند؟ «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۶۲). در مردم‌سالاری دینی تمدن نوین اسلامی، علاوه بر سه مؤلفه مهم عقلانیت، عدالت و قانون، دیانت نیز یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن است تا اهمیت حضور و اثر دین در چنین نظامی را مشخص کند.

همراهی عمل با نظر و عقل با نقل

از دیگر مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، همراهی عمل با نظر و عقل با نقل است. در خصوص اول سخن قرآن شنیدنی است: «لَمْ تَقُولُونَ مَا لَأَتَّفَعُلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲). در نگاه حکیمانه، تنها نظام فلسفی دینی است که درصدد پی‌ریزی مدل مدیریتی خاصی بر محور وجود متعالی خداوند در تمدن توحیدی است. به بیانی که گذشت، یعنی عبودیت و توحید، محور هستی و عمل و سبک و شیوه زیست آن، اعتدال و نظم و تقواست و در نگاه کلی، نهضت اسلامی ایران، در واقع مدعی احیای چنین تمدنی

است. در این تمدن، انسان‌ها هویت خاص می‌یابند و زندگی نیز معنای ویژه دارد؛ زیرا جنس نگرش به هستی (دنیا و هدفمندی آفرینش و معناداری زندگی) اقتضای انسان خاص، دنیای خاص و مدیریت خاص و زیست خاصی دارد. تلازم همیشگی «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در این تمدن توحیدی، حکایت از وابستگی مبانی نظری و عملی است که بر اساس ادبیات دینی حیات ولایی و ولایت قسمی از اقسام حکمت عملی است. در ترکیب واژگانی تمدن نوین اسلامی در نگاه رهبری نیز، دو مطلب شاخص و شفاف است: ارتباط تمدن اسلامی با زندگی انسانی و تلازم تمدن اسلامی با امت اسلامی؛ زیرا ایشان مفهوم‌شناسی تمدن را که بیشتر از جنس مباحث نظری است با عرصه عمل و عینیت‌های محیطی گره‌خورده می‌داند. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند (بیانات امام خامنه‌ای عنه، ۱۴/۶/۱۳۹۴)؛ ولی باور کنیم که در جهان کنونی، حیات انسانی وجود ندارد. نه فقط انسان‌ها بر خود تنگ گرفته‌اند، که زمین و آسمان نیز در قهر با انسان است: «وَضَاقَتِ الْأَرْضُ، وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ» (دعای فرج) در جهان کنونی حیات این موجود شریف، مادی و ذلیلانه است و همه ابتکارات و خلاقیت‌های بشر در راستای کشف راه‌های قتل و غارت و سرقت و... جامه عمل می‌پوشد.

آزادی و کرامت انسانی

از دیگر مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، آزادی و کرامت انسانی است. در تمدن نوین اسلامی، حقیقت آزادی در چهارچوب عقلانیت دینی، دو رکن دارد: رکن اول، عصیان و تمرد؛ رکن دوم، تسلیم و انقیاد (لا اله الا الله). بدون عصیان و تمرد، رکود و اسارت حاصل می‌شود و بدون تسلیم و انقیاد، هرج و مرج به بار می‌آید، و این آزادی انسان، به جنبه درونی او که روح آزاد و آزادی‌خواه است، مربوط می‌شود. در چنین حالتی است که کرامت بر اساس عقل و تقوا نیز در پازل بزرگ این تمدن، جایگاه ویژه می‌یابد و معنای «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) روشن می‌شود؛ اما در نگاه حقوق بشری غربی به دلیل مشتمل بودن بر آموزه‌های اومانیستی و سکولار و تأکید بر اندیشه خویشتن‌مالکی، نادیده انگاشتن مبدأ جهان هستی و لذت‌گرایی، هویت واقعی انسان نادیده گرفته شده و در نتیجه موضوع

فضیلت و کرامت انسان که از مهم‌ترین تعالیم ادیان الهی و به‌خصوص دین اسلام شمرده می‌شود، مغفول مانده یا مورد تفسیرهای انحرافی آمیز قرار گرفته است. جَک دانلی با صراحت می‌گوید برداشت‌های به‌اصطلاح غیرغربی از حقوق بشر، برداشت از حقوق بشر نیست. جان استوارت میل معتقد است اگر احیاناً در اعلامیه جهانی حقوق بشر، از مقتضیات صحیح اخلاقی سخن رفته، بدون پشتوانه منطقی است و بیشتر به مزاح شباهت دارد تا به واقعیت؛ چون بر مبنای نسبیت ارزش‌ها و اصالتِ خواست بشر به جای مصلحت وی، شنیع‌ترین کارهای اخلاقی، نه تنها ناپسند نیست، بلکه مقدس و قابل دفاع و از حقوق مسلم و طبیعی بشر قلمداد می‌شود (وکیلی، ۱۳۸۴).

پویایی و پایایی

از دیگر مؤلفه‌ها پویایی و پایایی و به‌بیانی استمرار و استقامت در حرکت است. در این رویکرد، دو عنصر پویایی و پایایی در یک نظریه واحد و در یک نسبت منطقی و هماهنگ تأمین می‌شود و همواره عنصر تجدد و لحاظ مقتضیات زمان و اجتهاد در عین پابندی به اصول شاخص است. امام علی علیه السلام فرمود: «دو گروه کمر مرا که در واقع کمر اسلام حقیقی است، شکستند: عالمان پرده‌در و جاهلان دین‌دار.»^۱ این نگاه در کلام رهبر نیز ظهور دارد: «تجدد و نوگرایی حقیقی و باز کردن میدان‌های تازه زندگی مطلوب اسلام است» (بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴). اجتهاد همان پویایی عالمانه است و از همین روست که قبول اصول دین به طریقه تحقیقی مورد قبول و پذیرش است؛ اما در فروع، ملزم به اتکا به علما و مجتهدان هستیم؛ اما جالب است که در دنیای امروز، تقلید مسلمان در مسائل فرعی شریعت از عالمان محقق محکوم است؛ ولی در مصداق، همین دنیای متمدن، مبلّغ و مروج تقلید کورکورانه مردم از جهان استکبار است (بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

سبک زندگی بر محوریت خانواده

از دیگر مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی سبک زندگی و در محوریت آن، خانواده است؛

۱. « قَصَمَ ظَهْرِي رَجُلَانِ عَالِمٌ مِّنْهُمْ وَ جَاهِلٌ مِّنْهُمْ. فَالْجَاهِلُ يُغْشِ النَّاسَ بِتَنَسُّكِهِ وَ الْعَالِمُ يُنْفِرُهُمْ بِتَهْتِكِهِ » (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۰۸).

چراکه شاکله انسانی تمدن در خانواده شکل می‌گیرد و این انسان در خانواده، عقلانیت و خردورزی، کرامت و عزت، احترام به خود و دیگران را می‌آموزد. حتی در تعبیر محققان غربی نیز، هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت فرهنگی، سه جزء تشکیل‌دهنده، جنبه‌هایی از یک پدیده واحدند که هویت کلی فرد را تشکیل می‌دهند و تمام تفاوت‌های موجود در الگوهای رفتاری افراد، به‌نوعی به ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های ارزشی افراد مرتبط می‌شوند. ارزش‌های مورد قبول فرد اولاً از طریق والدین و خانواده و آنگاه از دوستان در مدرسه یا محل کار و همین‌طور از طریق دیگر نهادهای اجتماعی مانند رسانه طی مراحل مختلف فردی‌سازی و اجتماعی‌سازی، به فرد منتقل می‌شود؛ اما در دنیای امروز، جایگاه خانواده، کاملاً متزلزل و ویران گشته و به بیان هانری کربن، مشکلات معرفتی و به تبع آن، ماده‌گرایی غرب در رویکردهای علمی و عملی‌اش، به همین شکاف بنیادی فلسفه دوالیستی دکارت بازمی‌گردد. او راه‌حل را در جهان میانی حس و عقل یعنی عالم خیال یا مثال می‌داند که خلاً موجود میان محسوس و معقول را پُر خواهد کرد و به تعبیر کربن، تسمه انتقال میان محسوس و معقول است. این سیر تقلیل‌گرایی در شناخت نظری، در آنچه حکمت عملی نامیده می‌شود نیز، پیموده شده است. در حکمت عملی که تبیین مقدرات انسانی و باید‌ها و نبایدها با هدف سعادت آدمی است، از سه حوزه اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مَدَن مبتنی بر سه ساحت فردی، منزلی و اجتماعی انسان بحث می‌شود که متأسفانه در قرون اخیر، این سه ساحت به دو ساحت فردی و اجتماعی فروکاسته شد که حاصل آن، علوم فریه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی انسان است، بی‌آنکه وجه منزلی و خانوادگی در این علوم، جایگاه جدی و مستقلاً داشته باشد (کرمانی و سلگی، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

باید اذعان داشت که استکبار جهانی و مکتب پلورالیسم، توانسته است با ایجاد جهان‌بینی و سبک زندگی خاصی در مقطعی خاص، پاسخ‌گوی نیازهای تک‌بعدی انسان در ساحت امور مادی و ظاهری باشد و بقبولاند که در این دنیا هر آن‌گونه که خواهی، زندگی کن و هرچه دیده بیند، باید دل کند یاد؛ درحالی‌که اسلام به معنای تسلیم نیز، دارای مراتب عقلی، قلبی و جسمی است و چون اسلام دین فطری است و خواستار تطبیق دین با تکوین

است، می‌کوشد انسان را با اعتقادات، اخلاق و احکام، در همه ابعادش و در هر ساحتی از سنخ خود و با ابزارهای برهان، عشق و احکام، تسلیم سازد.

امروز جهان اسلام و مسلمین، به‌رغم وجود چنین تمدنی، در دوگانگی بحران‌سازی قرار دارد. متأسفانه افراد متدین در فکر، ولی سکولار در سبک زندگی، دچار دوگانگی شده‌اند. منظور از سکولار، افراد بی‌دین جامعه نیست، بلکه مراد آن است که فرد حساسیت خود به باورها و باورهایش را از دست داده باشد. دنیای امروز دارای پنج ویژگی انسان‌محوری، تجربه‌گرایی، حس‌گرایی، رسانه و کمیت است. باید تأمل کرد که چگونه می‌توان ویژگی‌های فوق را با خدامحوری، عقل‌گرایی، قلب‌گرایی و تفکر جای‌گزین کرد؛ زیرا شاخص رشد و توسعه واقعی در فرد و جامعه و سازمان‌های بین‌المللی، احساس حضور خدا و فراگیری عبودیت خالص است. اگر به این سو حرکت کردیم، تمام زحمات ما معنادار خواهد شد. بحث سبک زندگی، بحث بر سر محتوای تمدن بزرگ و درون‌مایه اصلی اسلام است. وقتی می‌گوییم سبک زندگی اسلامی، یعنی هویت اسلامی. روشن است که در تمدن توحیدی اسلام با غنای آن، تدابیر لازم از جهت محتوای سبک زندگی نیز اندیشیده شده است و نرم‌افزار آن یعنی آیات و روایات در این زمینه به‌لزوم و کفایت وجود دارد که نیازمند به ترجمه دیگر کتب نباشیم. در خصوص سبک زندگی و الگوی عملی، این کلام رهبر بسیار شنیدنی است:

ما در فقه اسلامی و حقوق اسلامی زیاد کار کرده‌ایم؛ باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم یک کار پر حجم و باکیفیتی انجام دهیم. حوزه‌ها مسئولیت دارند، دانشوران مسئولیت دارند، محققان و پژوهشگران مسئولیت دارند، دانشگاه مسئولیت دارد. آن را مبنای برنامه‌ریزی‌مان قرار دهیم. آن را در آموزش‌های خودمان وارد کنیم. این چیزی است که امروز ما به آن احتیاج داریم و باید دنبال کنیم. این مطلب اول و نکته اول در باب تمدن‌سازی نوین اسلامی و به دست آوردن و رسیدن به این بخش اساسی از تمدن، به سلوک عملی است. هیچ‌کدام از این چیزهایی که من فهرست کردم و گفتم، شما نمی‌توانید پیدا کنید که یا به‌صورت خاص، یا تحت یک عنوان عام، در اسلام به آن پرداخته نشده باشد (بیانات امام خامنه‌ای رحمته‌الله، ۱۳۹۱/۷/۲۳)؛ اما به‌هوش باشیم که بدون نظام‌سازی، قادر به تحقق این امور مهم نخواهیم بود (بیانات امام خامنه‌ای رحمته‌الله، ۱۳۹۱/۹/۲۱).

نتیجه گیری

روشن شد که در مجموع هندسه معرفتی تمدن نوین اسلامی با همه مؤلفه‌های آن، رویکرد حصرگرا و یک‌بعدی‌نگر، مردود و رویکرد جامع‌نگر، حاکم است و نظام معرفتی تطبیق‌نظر با عالم عین منظور است تا انسان «عالمًا عقلياً مضاهياً للعالم العینی» شود. آثار این تفکر و تمدن نیز بسیار پربرکت است؛ چراکه به ما کمک می‌کند واقعیت را آن‌گونه که هست بشناسیم، علوم مختلف را به یکدیگر نزدیک نماییم و از فروکاهش‌گرایی و حصرگرایی روش‌شناختی در شناخت پدیده‌های چندتباری بپرهیزیم تا همه جهان را چه مخلوق و چه مصنوع، چه فرهنگی و چه سیاسی باهم و نه در مقابل هم پیدا کنیم و برای تحقق چنین اهدافی، وظیفه‌نخبگان جوامع و نیز وظیفه‌چنین مقالات و پژوهش‌هایی، شناخت عالمانه و تطبیقی‌نظم حقوقی در تمدن نوین اسلامی و در نظام حقوقی لیبرال‌دمکراسی است که با شناخت، مخالفت منطقی و عقلانی خود را ابراز و اعلام کنیم. نظام حقوقی لیبرال‌دمکراسی که با سردمداری امریکا به پیش می‌رود، در لباس حمایت از آزادی، حقوق اظهار نظر آزادانه مردم و انتخاب ساختار سیاسی کشور توسط اکثریت، در مسیر از میان برداشتن ارزش‌های انسانی و مخالفت با ادیان الهی به‌ویژه اسلام است.

نهضت اسلامی ایران، در واقع مدعی احیای تمدنی است به نام تمدن توحیدی یا نوین اسلامی که در آن، عبودیت و توحید، محور زندگی است و سبک و شیوه زیست این تمدن، اعتدال و نظم و تقواست. مهم‌تر آنکه اگر مدل حکومتی بر عقل و اندیشه‌ای حکیمانه بنیان شود، در تعاملی عقلی و منطقی با یکدیگر خواهند بود و نیز احساس و باور به حضور یک نظم و انسجام عقلانی، نحوه مدیریت و سبک زندگی ما را متحول خواهد کرد و همه عالم و اجزای آن در منظومه واحد عقلانی الهی ترسیم خواهند شد.

جان کلام اینکه تمدن نوین اسلامی با همه قدرت‌اندیشه‌ای و توان عملی شکل گرفته است و ندای هل من رقیب دارد؛ اما به هوش باشیم که شناخت عالمانه و وحدت مجدّانه، عامل تحقق آن و نیز ضامن بقای آن است تا وعده نهایی الهی تحقق یابد: «لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (صف: ۹).

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

اراکي، محسن (۱۳۹۷/۴/۱۲). «سومین جشنواره حقوق بشر امریکایی»، خبرگزاری تقریب. شنایدر، هایرنیش (اسفند ۱۳۷۴). «مشکلات شکل‌گیری عدالت در صحنه برخورد نیروهای سیاست جهانی»، در: اجلاس عدالت در روابط بین‌الملل و بین ادیان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی.

بیانات مقام معظم رهبری، دسترسی در: www.khamenei.ir.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تعلیق و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، مطبوعات دینی.

_____ (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن الکریم، تصحیح شیخ محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ج ۵.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۲). نهایه الحکمه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). شرح تجرید الاعتقاد، تألیف علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، قم، مکتبه المصطفوی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تهران، اسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

کرمانی، طوبی و فاطمه سلگی (۱۳۹۲). «تحلیل حیات خانوادگی انسان در حکمت عملی با تأکید بر آرای ابن‌سینا»، دوفصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، س ۴۶، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۱۴۲-۱۲۳.

محبی، جواد (۱۳۹۷/۴/۱۲). سومین جشنواره حقوق بشر امریکایی، خبرگزاری تقریب.

وکیلی، هادی (۱۳۸۴). «مبانی اومانستی حقوق بشر غربی»، فصلنامه کتاب نقد، ش ۳۶، پاییز، ص ۱۵۴-۱۲۹.

ولف، سوزان (تیر ۱۳۹۰). «معنای زندگی»، مجله کتاب ماه دین، ش ۱۶۵.